



گفتارہائے
دربارہٴ شمس و مولانا

•
محمد علی موحد

فهرست

- ۱۳ یادداشتی بر چاپ دوم
- ۱۵ دیباچه
- ۱۹ گفتاریکم تا چهارم
صیادی که به شکارِ سیمِ ع رفت
۱ ۱۹, ۲ ۳۹, ۳ ۵۵, ۴ ۸۱
- سلسله سحرانی‌هایی است که اولین آن‌ها درحانه کتاب و دساله آن در شهر کتاب مرکزی ایراد شد سحرانی اول، چنان که در عبارات آعاریں آن معکس است، مقارن شروع سال ۲ میلادی انجام شد
- ۱۳ گفتاریحکم عروبِ شمس
- این سحرانی که به لحاظ محتوی در امتداد چهار سحرانی قبلی است در مراسم شب مولانا (۲۳ آدر ۱۳۸۵) که به همت علی ده‌باشی مدیر محله

- بحارا درحانه هیرمندان برگرارشد ایرادگردید
وگرارش مشروح آن درمحلّه بحارا (شماره ۵۷،
آدر- دی ۱۳۸۵) نه چاپ رسید
- گفتار ششم و هفتم ۱۳۹
حایگاهِ مقالاتِ شمسِ درادب و عرفانِ ایران
۱۵۷، ۲، ۱۳۹، ۱
- دو سحرانی درحانه کتاب
- گفتار هشتم ۱۷۷
بیارهای و خودیِ اسانِ معاصر و انعکاسِ آن
در کلامِ مولانا
- این سحرانی درآدر ماه سال ۱۳۸۲ درهمایشی
نه نام مولانا درباشگاه دانشگاه تهران ایراد شد
و برگردان آن نه ریان انگلیسی دریک همایش
دیگرکه نه مباحث هشتصدمین سال تولد مولانا
دریوسکو (پاریس) برگرارشد خوانده شد
- گفتار نهم ۱۹۵
شاحصه‌های مهمِ عرفانِ شمس و مولانا
سحرانی در دانشگاه تهران درهمایش برگداشت
مولانا
- گفتار دهم ۲۳۱
حدا و معنی
سحرانی درانحص حکمت و فلسفه که متن آن
در شماره ۴۴ سالِ هشتمِ محلّه کیان (آنا) - دی
۱۳۷۷) نه چاپ رسید
- گفتار یازدهم ۲۵۵
مروری بر مثنویِ چاپِ عبدالکریمِ سروش
مقاله‌ای است که در محلّه چهار کتاب (سال دوم،
شماره‌های ۵-۶) منتشر شد
- گفتار دوازدهم ۲۶۹
شمسِ تسریر و حیام
مقاله‌ای است که تحت عنوان «حیام دریمه اولی
- قرن هفتم» در محلّه راهنمای کتاب (سال بیستم،
۱۳۵۶، شماره‌های ۳-۴) نه چاپ رسید
- گفتار سیزدهم ۲۸۷
تسریر در آیینیه کلامِ مولانا
سحرانی درهمایش مولانا در دانشگاه آزاد تسریر
(۱۳۸۵)
- گفتار چهاردهم ۳۳
شمسِ تسریری و شیخِ حسنِ بلعاری
مقاله‌ای است که در محلّه سخن (شماره ۱۲ اردوره
بیست و پنجم) نه چاپ رسید
- گفتار پانزدهم ۳۱۹
آیا شیخ اشراق قربانیِ بلندپرواری‌های
سیاسیِ خود شد؟
مضمون این مقاله بحسب صورت اشاره‌ای
کوتاه در تعلیقاتِ نویسنده بر مقالاتِ شمسِ
تسریری (انتشارات حواری، ص ۵۵۹) و سس
با اندکی توضیح در کتاب دیگر نویسنده شمسِ
تسریری (انتشارات طرح نو، ص ۸۷ - ۹)
مطرح گردید و بیان گسترده‌تر آن در شماره‌های
۳۹ - ۴ محلّه بحارا (اسفند ۱۳۸۳) انتشار یافت
- گفتار شانزدهم ۳۳۱
این نامه از مولانا است نه ارشمسِ تسریر
سحرانی درهمایش هشتصدمین سال تولد مولانا
در استانبول ترکیه
- گفتار هفدهم ۳۳۹
مولانا در فنِ مناظره
سحرانی درهمایش تیرماه سال ۱۳۸۶ در دانشگاه
لیدن هلند
- گفتار هجدهم تا بیستم ۳۵۵
یادداشتی درباره‌ی ترجمه‌ی ویلیام چیتیک
از مقالاتِ شمسِ تسریری

دیباچهٔ آنه ماری شیمل بر ترجمهٔ ویلیام چیتیک
ار مقالات شمس

۳۷۳

(ترجمه موچهر اهور)

مقدمهٔ ویلیام چیتیک بر ترجمهٔ خود
ار مقالات شمس

۳۷۷

(ترجمه موچهر اهور)

کتابنامه

۴ ۱

نمایه

۴ ۹

یادداشتی بر چاپ دوم

روش است آن حانه، گویی
رآن کیست؟
ما علام حانه‌های روشیم

_____ مولوی

حوشوقتم که حواسدگان از این مجموعه گفتارها استقبال کرده‌اند و باشرار من حواسته است تا یادداشتی برای چاپ دوم آن سویسم و من این فرصت را عیبت می‌شمارم و حسری حوش به حواسدگانم می‌دهم درگفتاریجم این کتاب ریرعوان عرب شمس از وضع تأسف نار مرار سمس در حوی شکایت کرده‌ام مطلب نه سحرانی در آدرماه ۱۳۸۵ مربوط می‌شود و خدا را سپاس که آن شکایت که از سردرد و سور دل بود سلسله حسان همت محان شمس و مولانا گردیده و مؤزده می‌دهم که ایک نعه آن پیر بررگوار نه مصداق «وعهدنا الی ابراهیم واسماعیل ان طهرانتی للطائفس والعاکفین والرکع السجود» از صورت نامطلوبی که سب آن شکایت بود درآمده و قرار است نه صورت مجموعه فرهنگی لایقی درآید و روشی بحش دیده و دل ارناب معرفت گردد امنای محترم شهر حوی در ۲۶ اردیبهشت ماه سال جاری گروهی ار استادان بررگوار و دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور را برای ناردید و ریرارت دعوت کرده بودند ار چاپ اول این کتاب بر در مراسم باشکوهی که آن روز در پای آن نعه شریف برپا گشته بود رونمایی شد و من در سح کوتاهی که آنجا داشتم یادی کردم ار فرردان برومد حوی علامه معفو له عباس رریاب که ار معالم و مفاخر عصر حویش بود و حضرت استاد محمد امین ریاحی — حدایش سلامت دارد — که مقدم بر همه لروم پاکسازی و تعمیر این سای تاریخی را گوشرد فرمودند و هم بدین مناست یاد می‌کنم ار حساب دکتر سید عطاء الله مهاجرانی و ریراسق ارشاد که در دوران تصدی خود قدم اولیه را



صیادی که به شکارِ سیمِ ع رفت

❖ ۱ ❖

هفته قبل دو عید داشتیم عید تولد عیسی مسیح و عید فطر مسلمانان و اینک امروز در واپسین ساعت‌های قرن بیستم هستیم و همین حالا شاید در بخشی از زمین قرن بیست و یکم آغار شده باشد و من در چین مقطع زمانی می‌کوشم تا از طرح مباحث خشک و ثقیل خودداری نمایم و از فرصتی که داریم به حکایتی اکتفا می‌کنم حکایت صیادی را می‌گویم که به شکارِ سیمِ ع رفت

چشم هست یاد از پیرِ دانا
فراموشم نشد هرگز همانا
که روری رهروی در سرزمینی
به لطفش گفت ریدی ره‌نشینی
که ای سالک چه در اسانه داری
بیا دامی به گردانه داری

حواش دادگفتا دام دارم
ولی سیمرع می‌ناید شکارم^۱

این محفل عزیز به نام دو بررگوار منور است که یکی را کمایش همه ایرانیان ناسواد و کم سواد می‌شناسد و او مولانا است که نادیوان کبیر و مثنوی معنوی خود در بلدای قاف ادب و عرفان ایران ایستاده است، اما آن دیگر — شمس تبریزی — احوالش حتی بر حاصان و محرمان مکشوف و شباحته بیست او در زمان خود بیردگی رارآلودی داشت، عریبی بود که در هیچ شهر و دیار قرار نمی‌گرفت، حامه ناراریان بر تن می‌کرد و پوشیده و مستور می‌ریست و نه قول سپهسالار حرصرت حداویدگار — مولانا — کسی را بر حقیقت حال او وقوف بیفتاده بود

ندیع‌الزمان فرورانه شمس را «سرّ مهم و سرفصل ردگی مولانا» می‌خواند، یعنی ردگی معنوی مولانا ناین سرفصل که خود در پرده اسرار نهفته است آغار می‌شود اگر شمس بود مولانا هم که امروز داریم سود مثنوی و دیوان کبیر را از مولانا نگیرید، آتش و شور و فراحنا و روشی و نشاط و طرباکی و حادنه مهربان و تسلی بحش را از کلام او بردایید، آن سفره معرفت گسترده تا بی‌بهایت ناگهان حالی می‌گردد و آن دریای متموّح سرور و بهجت ناپدید می‌شود و از مولانا چیری برحای می‌ماند در حدّ یک واعظ و مدرّس اشعری که هزاران تن از آنان در هر عصری از دوران فرهنگ اسلامی ما آمده و رفته‌اند این واعظان و مدرّسان در آن عصر که مولانا می‌ریست همه به لقب مولانا خوانده می‌شدند و مولانای ما که حداویدگارش می‌خواند — اگر شمس

۱ حافظ، نه سعی سایه، سرکارنامه، چاپ یاردهم، تهران ۱۳۸۱، ص ۵۸۵

اورا درمی‌یافت — مولانایی بود در میان مولاناها ی بسیار دیگر! ارهمین رو وقتی ترتیب‌دهندگان محترم این همایش ناحس طی که نه این ناچیر داشتند حواستد تا درباره این «سرّ مهم و سرفصل» بسیار شگفت سحی نگویم در حیرت شدم که چه نگویم و چگونه نگویم و ارکحا نگویم

هرگر دیدی تو یا کسی دید
یحدان رآتش دهد نشانه^{۱۴}

یک وقتی ردگی نامۀ سقراط نه قلم کارل یاسپرس را که دوست فقیدم محمد حس لطفی ترجمه کرده بود می‌خواندم، در حاشیه آن نوشتن چقدر داستان این دو پیرافسونگر ناهم شاهت دارد، گذشته ار ماسدگی‌هایی در رفتار و گفتار شمس و سقراط این بیر هست که اگر سقراط سود افلاطون هم سود و اگر افلاطون سود ما سقراط را ندین‌گونه که اکون می‌شناسیم نمی‌شاحتیم بعدها دیدم که مرحوم بیکلسون مترجم و شارح نامی مثنوی نه ریان انگلیسی بیر، که حقاً ناید اورا پیش‌کسوت مولانا پژوهی در عصر حدید خواند، نه این شاهت برحورده و آن را متدکر شده است این شاهت اما ار یک حدی فواتر نمی‌رود ریرا افلاطون که نه سقراط رسید حوانی بود در آغار راه، و حال آنکه شمس وقتی مولانا را دریافت مولانا نام و شانی داشت، شاگردان و مریدان داشت، مفتی شهر بود، صاحب محراب و مسرو مدرسه بود، چنان که خود گوید

۱ دیوان کسر، تصحیح ندیع‌الزمان فرورانه، موسسه انتشارات امرکبیر، تهران ۱۳۳۶،